



ویکتوریا آزاد

پنجشنبه 29 تیر 1385 [2006.07.20]

نگاهی به اسطوره مقاومت اکبر گنجی و آنچه او گفت :

1. اقدام سمبلیک و فراخوان آقای گنجی برای آزادی 3 زندانی سیاسی آقایان جهانگلو ، اسانلو و موسوی خوئینی ابتکار با ارزش و قابل حمایت بود و ما نیز در حد بضاعت خود در آن حضور یافتیم. اینجانب یکی از ستایشگران فرهنگ مبارزاتی ایشان بودم و برای آزادی وی لحظه ای از پا ننشستم. با شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد از او حمایت کردم و به شهادت و یاری بسیاری از یاران جمهوری خواه و سلطنت طلبان مشروطه خواه برای آزادی او نیز کوشیدیم. ایشان که امروز آزادند و به یمن این مبارزات نفسی تازه میکشند جا دارد که از تلاش همه این نحله ها سخن بمیان آورند و خود نیز به صفوف آزادیخواهان مستقل از فرهنگ " ما " و " شما " بپیوندند. امروز تعجب من اینست، شما که طعم شکنجه و هزاران حقارت را از دشمنان آزادی چشیدید، چه شد که فراخوان آزادی تنها 3 تن از زندانیان سیاسی ، عقیدتی را صادر کردید، به اعتقاد من این عملی غیر قابل دفاع بوده و باید آسیب شناسی شود. علیرغم آنکه آقای گنجی در صحبت‌های بعدی خود سعی کردند این اشتباه را تصحیح کنند و به سایر زندانیان نیز اشاراتی داشته باشند اما باز در پایان سخنان خود دچار خطای دیگری شدند و آن این بود که گفتند - در نشست‌های اعتراضی در سراسر جهان تنها عکس 3 نماد یعنی جهانگلو و اسانلو و موسوی برداشته خواهد شد ، یعنی اگر دختر زرافشان و یا طبر زدی ، پسر داراب زند و فرزند محمد جانی زندانی کرد و یا فرزند ابوالحسن موحدی زندانی ترک خواستند عکس پدرشان را بلند کنند معلوم نیست از چه کسی باید کسب اجازه کنند.

من پاسخی برای این پرسش که چرا اکبر گنجی در وهلهٔ اول خواستار آزادی سه‌تن معینی شده و سپس دیگران را مشمول این آزادی کرده، نمی‌یابم. واقعیت آنست که موضوع آزادی زندانیان سیاسی مسئله‌ای همگانی است و مربوط به تمامی زندانیان سیاسی با هر عقیده و مرامی و در این خواست تقسیم خودی و غیر خودی خلاف عدالتی است که آقای گنجی خواهان آنند.

ایشان بدلیل طرح برخی مواضع باعث عدم شکل‌گیری یک اتحاد وسیع و فراگیر حول شعار "زندانی سیاسی آزاد با ید گردد" شدند. همه ما میدانیم، همانقدر که برخی نیروها به این فراخوان لبیک گفتند به همان اندازه نیز ایشان واکنشهای مخالفی را تولید کردند. مبارزه برای آزادیهای مدنی دیگر جمهوری خواه، مشروطه خواه، روشنفکر مذهبی و غیر مذهبی ندارد، در یک امر مدنی همه نیروهای خواهان احقاق حقوق بشر میبایست مشارکت داده شوند و این همان اتفاقی است که در این حرکت نیافتاد. ایشان باید سعی میکرد که خواست آزادی زندانی سیاسی را بشکل عام مطرح کند و همه نیروهای سیاسی را از نحله‌های مختلف مخاطب قرار دهد تا که با اتکا به تجمیع نیروی وسیع دموکراسی خواه بر بستر یک همبستگی ملی این خواست را به یک خواست ملی ارتقا داد. روشهای و نوع گفتمان ایشان به گسترده شدن این حرکت لطمات جدی زد. تمام تجمعاتی که بوده چه در ایران دفتر تحکیم وحدت و چه در خارج کشور از 50 - 20 نفر عبور نکرد و بسیاری از شخصیت‌های شاخص در ایران و خارج از این حرکت حمایت نکردند.

در عین حال شکی نیست که این حرکت گامی در راستای همکاری میان مبارزان داخل و خارج می‌باشد. این گونه وحدت عمل را باید گسترش دهیم.

2. آقای گنجی بارها اشاره کردند که ما باید :

افکار عمومی داخل و خارج از کشور را هر چه بیشتر از سمت توجه به موضوع مناقشه‌هسته‌ای ایران که امروز در راس و مرکز توجه جهانیان قرار گرفته به سمت نقض گسترده حقوق بشر در ایران جلب نمائیم. ایشان در مصاحبه با آقای شهران طبری (راديو فردا) چنین گفتند :
گنجی معتقد است باید توجه جهانیان را از مساله هسته‌ای به حمایت از این جنبش معطوف کرد که به تبع پیروزی جنبش دموکراسی

خواهی در ایران که صلح طلب است، مساله هسته ای به خودی خود حل خواهد شد.

آیا با اتخاذ چنین سیاستی ، آقای گنجی میتواند عواقب حاصل از تجهیز حکومت اسلامی به سلاح هسته ای و ضمانت امنیتی مردم ایران و جهان را پاسخگو باشد. آیا با چنین پیامی به دول جهان عواقب سیاستهای جمهوری اسلامی را از دوش او بر نداشته اند و فشار را از او کم نکرده اند ؟

آیا بهتر نبود که ایشان بگویند که ما از دول خارجی میخواهیم که نه تنها در مقابل پرو ژه هسته ای حکومت اسلامی بایستند بلکه نقض دائمی حقوق بشر در ایران را قربانی مصالح دیگر نکنند و این موضوع را همواره در زمره الویتهای سیاسی خود قرار بدهند.

آیا فکر نمیکنید از طرح موضوع به این شکل میشود برداشتها و قرائتهای دیگری نیز داشت ، قرائتهای که میتواند ما را ماهیتا مورد سوال قرار دهد ؟

3. موضوع دیگر که موجب محدود شدن امکان مانور گنجی میشود همانا تعلق او به جنبش روشنفکری دینی است ، اگر استقامت و شجاعت او در زندان نبود ، شک ندارم که او حتی با مانیفست جمهوری خواهی و تز های 20 گانه قادر به ایجاد این میزان توجه و شهرت نبود. برخی میگویند از آنجا که او به سکولاریزم اعتقاد دارد بنابر این از پروژه روشنفکری دینی فاصله گرفته و اینرا باید مورد تقدیر قرار داد. بدیهی است که بر بستر رشد گفتمان دموکراسی خواهی و آهنگ شتابان رشد تفکر سکولاریزم در ایران ، روشنفکران دینی نیز تاثیرات قابل توجهی برگرفته اند و در این میان میتوان بجات گفت که در نوع گفتمان و تفکر آنان یک رنسانس جدی صورت گرفته است .

اما در آنجا که روشنفکران دینی سعی میکنند که از سکولاریزم ، ترجمان اسلام دموکراتیک را نیز بگنجانند باید گفت که دوستان سخت در اشتباهید.

اسلام و سکولاریزم هیچ سنخیتی با هم ندارند و هیچ ربطی هم بهم ندارند. بر اساس اندیشه دینی مبتنی بر دستورات و احکام دین اسلام ولایت فقیه بر آن دیار مهد کورش ، حافظ و فارابی حاکم شد . پوشش اجباری اسلامی بر اساس احکام قرآن بر زنان ما تحمیل شد ، بر اساس احادیث حضرت محمد که میگوید " به زنان نیکی کنید ، چه آنها اسیر مردانند و اختیاری از خود ندارند " امروز زنان در قانون اساسی ایران " بردگانی بیش نیستند " . در فرمانی که آیت الله خمینی برای کشتار دست جمعی زندانیان سیاسی صادر کرد اینطور گفت :

امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائیم. آقایانیکه تشخیص موضوع را بعهدہ دارند وسوسه و شک و تردید به خود راه ندهند و اشد مجازات را بکار گیرند. تردید در مسائل قضای اسلام نادیده گرفتن خون پاک مطهر شهداست. (نقل قول از کتاب خاطرات حسین منتظری صفحه 351)
روح الله خمینی نیز در تاریخ 30 آذر 1363 فرمود :

یوم الله ، روزیست که امیر المومنین شمشیرش را کشید و خوارج را از اول تا به آخر درو کرد و تمامشان را کشت. امر المومنین اگر قرار بود مسامحه بکند شمشیر نمیکشید تا هفتصد نفر را بکشد . در حبس ما هم بیشتر این افراد مفسدند ، اگر ما آنها را نکشیم هر کدامشان که بیرون مروند آدم میکشند ، آیات قتال را بخوانید ، قرآن میگوید بکشید ف بزئید ، حبس کنید مفسدین را !

بله آقای گنجی ، دین اسلام تنها از رحمت ، مهرورزی و قرا تتهای رویایی سخن نمیگوید ف تمامی ادیان بدلیل کهنه بودن خود دارای چنین جنبه های غیر بشری و واپسگرایانه ای هستند لذا بدیهی است که اگر شما و یارانان دیگر قرائتی انسان دوستانه از این مذاهب میدهند جای بسی خرسندی است اما خود بخوبی میدانید که این قرائت علمی نیست !

به باور من ، باورمندی به ادیان حال هر چه که باشد ، اسلام، بهائیت ، یهودیت ، سنی ، شیعه ، مسیحی و قابل احترام است و تمامی مذاهب به نوبه خود رسمیت دارند و در وقت خود میتوانند موجب سلامت روح باورمندان باشند اما در حوضه سیاست این مقولات به گونه دیگری معنی میشود.

در عصر ایفورماتیک و پیشرفته امروزی استفاده از اصول شریعت اسلام در تدوین قوانین بشری ، واپسگرایی محض است چرا که شریعت اسلام سعی دارد جزئیات زندگی افراد را در قانون اسلام تائین کند و هر گامی که برداشته میشود میبایست با اراده الله آنها نه بر اساس باور قلبی انسان بلکه بر اساس تفسیر علما تنظیم شود.

اسلام هیچ تطابقی با اعلامیه جهانی حقوق بشر و ملحقات آن و اصول دموکراسی ندارد ، چرا که شریعت اسلام حقوق زنان و اقلیتهای غیر مسلمان را انکار میکند . اسلام در برابر مشرکین و کافران ، هیچ نرمشی نشان نمیدهد و این افراد یا باید به اسلام گرایش یابند و یا کسته شوند. جامعه اسلامی به یهودیان و مسیحیان به عنوان شهروندان درجه دوم نگاه میکند. چون شریعت اسلام، باور دارد که محمد آخرین پیامبر بر حق خداست و اسلام کاملترین و آخرین کلام

خدا ، بر این اساس حتی فرقه ها و دراویش نیز از فشار و سرکوب و پیگرد در ایران بدور نماندند.

مراد از طرح این موضوعات نه آنست که دین باوران به خطایند و یا من خدای ناکرده دین ستیزم ، بهیچ روی چنین نیست بلکه مراد اینست **که بگویم که ما قرائت سیاسی از دین را بر نمیتابیم ، دین و سیاست دو مقوله جداست ، ما سیاست دینی و دین سیاسی نمیخواهیم ، دین ما را در انحصار سیاست ما و سیاست ما را در انحصار دین ما قرار ندهید ، سیاست عرصه تاخت و تاز دینی نیست ، دین عرصه بازی سیاسی نیست ، باور ما را به سیاست آلوده نکنید ، باور های ما در قواعد بازیهای سیاسی نمیگنجد ، باور ما به ما مربوط است لطفا سیاست را با سکه دین ما تاخت نزنید!**

قانون شریعت را هر کس میپسندد میتواند در حوزه زندگی فردی خود بکار بگیرد اما در حوزه زندگی اجتماعی میبایست در یک ایران دموکراتیک تنها و تنها قانون اساسی کشور مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و ملحقات آن حاکم باشد. این قانون سکولار است و قابل تفسیر نیست ، شفاف است و قابل اجرا . در چنین قانونی یک فرد مسلمان حق دارد که مذهب خود را تغییر دهد بدون آنکه به مرگ تهدید شود ، در اسلام مجازات برگشتگی از دین مرگ است !

4. آقای گنجی در در گفتگو با صادق صبا ، بی بی سی به نقد عملکرد دنیای غرب در برجسته کردن " بنیاد گرایی اسلامی " پرداخت و گفت : بسیاری افراد هستند که **اسلامشان دموکراتیک** است و صدایشان صدای صلح و مدارا و دوستی است. من میخواهم این صدا در غرب شنیده شود و **جدی گرفته شود** .

سپس در مصاحبه با رادیو فردا شهران طبری گفتند : تغییر سیاسی در ایران باید از درون کشور صورت گیرد. اکبر گنجی به نقش آیت الله منتظری به عنوان یک مرجع سنتی ولی به شدت آزادی خواه و آقایان شبستری و کدیور به عنوان مراجع اصلاح طلب، مدرن و همچنین آزادی خواه تاکید کرد و عبدالکریم سروش را به همراه آنان از پیش کسوتان تفکر نو در میان روشنفکران مذهبی خواند. خوب منظور ایشان از این سخنان چیست ؟

اینبار نکند خواب دیگری برایمان دیده اند؟! ما جمهوری اسلامی دموکراتیک نمیخواهیم، این ره به ترکستان است! مردم ایران به جمهوری اسلامی دموکراتیک نه خواهند گفت، صبر داشته باشید و در یک انتخابات آزاد امتحان کنید.

5. آقای گنجی در جزوه خود با عنوان "سکه دین را در ایران با قدرت تاخت می زنند" در تزیینات 20 گانه خود مینویسند:

14. تحول خواهی دموکراتیک در ایران در عرصه سیاست به معنای جمهوری خواهی است. حکومت سلطنتی همانند حکومت فقهاتی مبتنی بر تبعیض است..... اساس جمهوری برابری و علنیت کامل در عرصه سیاست است. شرط تحقق ایده ی برابری این است که هیچ منصبی حق ویژه ی کسی یا گروهی نباشد. ایشان نوشتند: وجه اصلی صلحخواهی ما در داخل کشور، جمهوری خواهی ماست، ما جمهوری خواهان خواهان صلحیم.....

من خود بعنوان یک جمهوری خواه از چنین دفاعی از اندیشه جمهوری خواهی و چنین ادعائی که تحول خواهی دموکراتیک در عرصه سیاست در ایران یعنی جمهوری خواهی، جدا نگران و متاسف میشوم!!

از اینکه آقای گنجی حکومت فقهی واپسگرای فقهاتی را با نظام سلطنتی یکی میدانند جدا در تعجبم. البته ایشان مرتبا میگوید نظام سلطنتی، حال من نمیدانم آیا ایشان اشراف دارند که نظام سلطنتی مطلقه کلاسیک با مشروطه سلطنتی مدرن دو مقوله جداگانه است یا نه.

در اینجا تعریف مدرن از مقوله دموکراسی را لازم میدانم یادآوری کنم:

تعریف مدرن از مقوله دموکراسی:

مقوله دموکراسی و ارزشهای آن در فرهنگ سیاسی به اشکال مختلفی تعریف و بیان شده. در مقابل فرآیند دموکراسی میتوان آلترناتیوهای زیر را برشمرد:
الیگارشی (عده معدودی قدرت را بدست دارند)، مریتوکراتی (نخبگان حاکمند)،

آریستوکراتی (اشراف حاکمند)، مونارکی غیرمشروطه (پادشاهی موروثی با اختیارات نامحدود سیاسی)، تئوکراتی (ولایت فقیه و یا رهبر مذهبی که قدرت را در انحصار دارد) و در آخر پاتریارکی (پدرکیایی ویا قدرت در انحصار مردان) .

ریشه کلمه دموکراسی از کلمه یونانی "دموس" بمعنای مردم و "کراتین" بمعنای حکومت کردن و یا حکمفرما بودن است. از پیوند دو کلمه دموس کراتین ، معنای حکومت مردم استخراج میشود. درپلاتفرم سیاسی احزاب مدرن و فرهنگ لغت " بونیبرز" دموکراسی چنین تعریف میشود:

" دموکراسی یعنی، قدرت گردانندگان و هدایت کنندگان جامعه از مردم سرچشمه میگیرد بنابراین تمامی شهروندان و اعضای جامعه میبایست دارای حق برابر برای تاثیرگذاری و مشارکت باشند. تنها تصمیم و آراء اکثریت در تمامی ارگانها معتبر است اما حقوق اقلیت محترم شناخته شده و امکان بروز بیرونی آن نیزمیبایست فراهم باشد. دموکراسی عبارتست از حکومت اکثریت است." (بر گرفته از مقاله نگارنده بتاريخ 2005.05.26 - اخبار روز)

نظام پادشاهی مشروطه عبارتی نهادی است که نه مدیریت سیاسی میکند و نه مقام کنترل کننده است و نه اداره دولت را بعهده دارد ، تنها نمادی است سمبلیک که جنبه سنتی و فرهنگی و تاریخی دارد. به نظام های سلطنتی مشروطه امروزی مثل سوئد ، اسپانیا، انگلیس، نروژ، دانمارک، هلند و... نگاه کنید در این کشورها پادشاه و یا ملکه نقشی نهادی و نماد وحدت ملی و قومی کشور ند. در این کشورها هر ساله در پارلمان ارزیابی میشود که آیا ادامه مونارک بنفعشان هست یا نه ؟ آیا مردم هنوز تمایل به ادامه ساختار مونارکی دارند یا نه ، علاوه بر آن هر سالانه از مردم نظر سنجی میشود که آیا مونارک میخواهند یا جمهوری. کجای این پروسه غیر دموکراتیک است ؟!!؟ علیرغم اینکه یک حق ویژه خاص به خانواده پادشاه و یا ملکه داده میشود اما این مورد پذیرش مردم است و در یک فرآیند دموکراتیک مردم به آن رای میدهند ، حال اگر نتیجه رای گیری مورد پسند ما نیست ، خوب باید مثل جمهوری خواهان سوئدی ، نروژی، انگلیسی دندان بر جیگیر نهیم و مردم را به غیر دموکراتیک عمل کردن محکوم نکنیم چون آنها در اکثریتند . البته آقای گنجی بارها گفته اند که به رای مردم گردن میگذارند و من بعنوان یک جمهوری خواه از این بابت از ایشان خرسندم. اینهم نشان دیگرست از شجاعت و درایت ایشان.

به اعتقاد من یک تبلیغ نادرست از یک پروژه درست ، موجب شکست آن پروژه خواهد شد. باید در تایید یک نظر عنصر منطق و ایجابی آن چنان قوی باشد که رقیب را مات کند. متاسفانه برخی استدلال در باب پروژه جمهوری خواهی چنان اغراق آمیز است که دیگر نمیشود از آن پروژه دفاع کرد.

به باور من در ایران استبداد زده ما همان میزان که یک نظام جمهوری میتواند به تو تالیسم منجر شود به همان میزان نیز میتواند یک نظام موناک (سلطنتی) مشروطه به استبداد ختم گردد. بنابراین تا آنجا که در توان داریم میبایست پروسه انتقال قدرت و گذار را دموکراتیزه کنیم. کسب قدرت سیاسی دغدغه امروز ما نیست ، آن حق مسلم مردم ایران است که ساختار سیاسی مورد پسندشان را برگزینند. در آن روز به آنها ما میگوییم جمهوری را برگزینید و شما بگویید مشروطه را برگزینید !

اما یادتان باشد که جمهوری فرانسه و نظام سلطنتی هلند هر دو دموکراتیک و پیشرفته اند ! بنا براین برای استقرار دموکراسی تنها رئیس کشور نیست که تایین کننده است ، فاکتورهای بیشمار دیگری همچون تاریخ سیاسی یک کشور، فرهنگ، اقتصاد ، موقعیت سوق الجیشی ووو در پروسه دموکراتیزه شدن یک کشور تاثیرگذار است.

در پایان بیاد شما عزیزان می آورم که این تنها جمهوری خواهان نیستند که صلح طلبند کما اینکه همگی میدانیم و شنیدیم که برخی از رفقای جمهوری خواهان بارها گفته اند که حل مسئله ایران چاره ای جز حمله موشکی امریکا به تاسیسات اتمی آن ندارد.

با بهترین آرزوها برای آقای اکبر گنجی و خانم معصومه شفیعی عزیز و فرزندان دلبندهشان

اتحاد مبارزه پیروزی
ویکتوریا آزاد